

کتاب یقین

مارتین لینگز

ترجمہ

زہرہ حاجی میرصادقی



انتشارات ہرمس

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Book of Certainty
Martin Lings
Suhail Academy, Pakistan, 1988



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴
مجموعه ادب فکر - عرفان ۶

کتاب: یقین

مارتین لینگز

ترجمه: زهره حاجی میرصادقی

طرح جلد: واحد گرافیک هرمس

چاپ اول: ۱۳۸۹

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: خجسته

همه حقوق محفوظ است.

سرشناسه:	لینگز، مارتین، ۱۹۰۹-۲۰۰۵ م. Lings, Martin
عنوان و نام پدیدآور:	کتاب یقین / مارتین لینگز؛ ترجمه زهره حاجی میرصادقی.
مشخصات نشر:	تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری:	۱۲۱ ص.
شابک:	978-964-363-609-8
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	عنوان اصلی: <i>The Book of Certainty.</i>
موضوع:	عرفان.
شناسه افزوده:	حاجی میرصادقی، زهره.
رده‌بندی کنگره:	PZ۳/ل۹ ک۲۱۳۸۸۸۸
رده‌بندی دیویی:	۹۱۲/۸۲۳
شماره کتابشناسی ملی:	۱۷۶۶۳۶۱

فهرست

۱	پیشگفتار
۵	مقدمه
۷	فصل اول: حق‌الیقین
۱۷	فصل دوم: بهشت روح
۲۳	فصل سوم: عین‌الیقین
۲۷	فصل چهارم: علم‌الیقین
۳۱	فصل پنجم: جنات قلب و نفس
۳۵	فصل ششم: هیوط
۴۳	فصل هفتم: نماد
۴۹	فصل هشتم: چهار عالم
۵۱	فصل نهم: آیها
۵۵	فصل دهم: آفریننده جفتها
۵۹	فصل یازدهم: نماد ازدواج
۶۳	فصل دوازدهم: خورشید و ماه
۷۱	فصل سیزدهم: خاتم حضرت سلیمان (ع)
۸۱	فصل چهاردهم: درخت دانش خوب و بد
۸۵	فصل پانزدهم: دروازه تنگ
۹۳	فصل شانزدهم: میثاق
۹۷	فصل هفدهم: قافله زمستان
۱۰۳	فصل هجدهم: قافله تابستان
۱۰۹	واژه‌نامه

پیشگفتار

شاید نیاز باشد دربارهٔ این کتاب کوچک برای خوانندگان غربی توضیحاتی چند ارائه شود، بویژه به این دلیل که کتاب هرچند به زبان انگلیسی نوشته شده، در وهلهٔ اول برای انگلیسی‌زبان‌ها نوشته نشده بود. در واقع این کتاب در پاسخ به تقاضای چند دوست مصری به رشتهٔ تحریر درآمده و سپس به عربی ترجمه شده، بدون اینکه در آن زمان هرگز به چاپ کتاب به یکی از زبانهای اروپایی فکر شده باشد.

هدف ما بیان بعضی حقایق کلی از زبان تصوّف بود که در قلب همهٔ ادیان نهفته است. هر فصل کتاب شرح و توضیحی بر یک یا چند آیه از قرآن است. همچنین این کتاب بر مبنای بعضی احادیث پیامبر (ص) و تا حدّی هم تفسیر منسوب به محیی‌الدین عربی نوشته شده است.^۱ در باب منابع دیگر، خواننده ملاحظه می‌کند که بسیاری از نکات تعلیمی به سادگی با کلمات «می‌گویند» یا «گفته می‌شود» ارائه می‌شود. این عبارات را بایستی کاملاً به معنای تحت‌اللفظی آنها در نظر گرفت، چون باید به یاد داشت که تصوّف سنتی زنده است و قسمت اعظم تعلیمات صوفیه نانوشته و حتی گویندگان گمنام‌اند. حقایق همان‌گونه که همواره بوده‌اند نسل به نسل از استاد به شاگرد منتقل شده است و این کتاب بدون کمک چنین تعلیمات شفاهی‌ای هرگز نوشته نمی‌شد.

۱. این تفسیر را با عنوان شیخ محیی‌الدین عربی، آقایان حلبی در مصر منتشر کرده‌اند. هرچند بعضی آن را به شارح و مرید بزرگ وی، کاشانی، نسبت می‌دهند و با توجه به شکهایی که به نام نویسندهٔ آن وارد است، در سراسر متن، هر جا از آن نقل قول کرده‌ایم، یا عنوان «شرح یا تفسیر» از آن یاد شده است.

هدف این کتاب اثباتی است، چون برای تأیید حقیقت نوشته شده، نه تکذیب خطا. اما متذکر می‌شویم تا جایی که به تعریف تصوّف مربوط می‌شود، می‌توان به‌طور غیرمستقیم، آن را انکار بعضی پندارهای غلط در این مورد دانست. مثلاً برای هرکسی که به مفاهیم این کتاب پی ببرد، واضح است که بدون تصوّف، دین اسلام همانند دایره‌ای بدون مرکز است، و اینکه اولین صوفی خود پیامبر (ص) است، و بنابراین عمر تصوّف به قدمت اسلام است. در حقیقت تصوّف، آن‌طور که بعضی گمان کرده‌اند، پدیده‌ای نیست که بعدها به وجود آمده باشد، بلکه اگر همانند خود اسلام اصالت الهی نمی‌داشت، هرگز در زمان پیامبر (ص)، به نسبت تعداد مؤمنان آن زمان، این همه اشاعه نمی‌یافت. همین امر، یا بهتر بگوییم چیزی مشابه آن، درباره تمام ادیان صادق است.

همان‌طور که در متن کتاب آمده، قرآن مؤمنان را به دو گروه تقسیم می‌کند: «سابقون» و «اصحاب یمین». تصوّف شامل تعالیم و روشهای «سابقون» می‌شود. راهی که سابقون برای تقرب به خداوند طی می‌کنند، «طریقت» خوانده می‌شود، و این نام در حالت کلی خود نشان اخوت صوفیانه است؛^۱ اعمالی که در طریقه انجام می‌شود همواره بیشتر از آن چیزی است که در شریعت - قوانین مقدّس دینی - بر مؤمنان واجب است، و هرگز در تضاد با آن نیست. تعلیمات باطنی هر دین شامل عمل به شریعت آن نیز می‌شود؛ عدم اجرای دقیق دستورات شریعت به معنای نداشتن صلاحیت ورود به اخوت صوفیانه است.

قرآن هم مانند همه کتابهای مقدس ادیان، که هم اساس طریقت و هم

۱. این نکته به هیچ وجه بدان معنا نیست که هر عضو اخوت صوفیانه یکی از «سابقون» است. شخص برای آنکه در جرگه ایشان درآید، ابتدا باید راهی معنوی بیابد و سپس با جدّیت آن را در زندگی خویش دنبال کند؛ امروزه اکثریت قریب به اتفاق اعضای اخوت‌های صوفیانه عملاً در طریقه خود پیش نمی‌روند و متوقف مانده‌اند، چون در واقع «مسافر» سفر حقیقت (سالکون) نیستند. همین‌طور نیز کلمه «صوفی» به‌طور جدی نباید درباره کسی به کار برده شود، مگر تا زمانی که شخص به پایان سفر خود رسیده باشد.

شریعت است، مدام بر تعالی خداوند و همچنین بر حضور همه جایی و همیشگی او تأکید می‌کند. اما چون نویسندگان صوفیه، از آن رو که «طریقت» راه تقرب جستن به خداوند است، بیشتر مایل‌اند بویژه بر حضور بلاواسطه پروردگار تکیه کنند، که در نامهای القرب، السمع و البصیر بیان شده، گاه این‌طور پنداشته می‌شود که تصوّف نوعی مذهب همه-خدایی (pantheistic) است. اما این پندار کاملاً اشتباه است: همان‌طور که در دفاع از سرخ‌پوستان امریکا، که همین اتهام اشتباه همه-خدایی را نیز به ایشان نسبت داده بودند، گفته شده، می‌توان درباره صوفی هم چنین گفت که «او حتی برای لحظه‌ای گمان نمی‌کند که خداوند در این دنیا باشد، و در عین حال می‌داند که عالم به گونه‌ای رازآمیز جدای از خداوند نیست»^۱.

قرآن در مورد «سابقون» می‌فرماید که در زمانهای قدیم تعدادشان زیاد بوده است، اما در ادوار اخیر شمارشان کم می‌شود. با توجه به این پیش‌بینی، انتشار کتابی عرفانی در زمانی مثل دوره معاصر ممکن است کمی بی‌احتیاطی و حتی خارج از قاعده به نظر برسد، اما معمولاً خروج از قواعد متعارف سبب خرق عادت دیگری می‌شود: یعنی در دنیای متجدد که از هر منظر بسیار بی‌نظم است و دچار هرج و مرج شده، بسیاری از خداپاوران، هر دینی که داشته باشند، به این دلیل که در آیین خود از منظر عقلانی آنچه را می‌خواهند نمی‌یابند، شکاک و یا حتی منکر شده‌اند؛ بنابراین ما در طرح یک یا چند ایده که شهود مختصری از جوهره عقلانی تمام ادیان وحی‌شده الهی را در اختیار خوانندگان بگذارد، خود را موجه می‌دانیم.

مارتین لینگز

۱. از کتاب *Aperçus sur la Tradition des Indiens de l'Amérique du Nord*، در مجله *Etudes Traditionnelles (Chacornac)*، ۱۹۴۹، صفحه ۱۶۴ نوشته فریتوف شوان. همچنین کتاب درباره تصوف (*Du Soufisme*, P. Derain, Lyon) صفحات ۱۷ تا ۲۰، نوشته تیتوس بورکهاث را نیز ملاحظه کنید.

مقدمه

موسیٰ به خانواده خود گفت: من از دور آتشی دیدم، زودا که از آن برایستان خبری بیاورم یا پاره آتشی، شاید گرم شوید.^۱
(نمل. آیه ۷)

در تعلیمات عرفانی همه ادیان، اشاراتی به سه درجه از ایمان وجود دارد و در عرفان اسلامی، یعنی تصوّف، این سه درجه معروفاند به علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین، و تفاوت میان آنها با در نظر گرفتن عنصر آتش به عنوان رمزی از حقیقت الهی توضیح داده می‌شود. پایین‌ترین درجه یعنی علم‌الیقین متعلق به کسی است که معرفت او از آتش فقط از شنیدن توصیف آن به دست آمده، مثل آنها که از حضرت موسیٰ (ع) جز «خبری» از بوتۀ «مشعل» نشنیدند. درجه دوم یعنی عین‌الیقین، علم کسی است که آگاهی‌اش از آتش، از مشاهده شعله‌های آن حاصل گشته، مانند آنانی که زبانه‌ای از آتش کوه طور به نزد ایشان آورده شد. اما بالاترین درجه یعنی حق‌الیقین را آن کس دارد که در آتش سوخته گردد. این امکان‌نهایی در آیه بالا با تجربه مستقیم کسانی که به ایشان اجازه داده شد تا «خود را در آن آتش گرم کنند» نمودار شده است. اما کلمه عربی که در اینجا به کار رفته است (تَضَطَّلُونَ)، به خودی خود به روی طیف وسیعی از امکانات برای تجربه کردن مستقیم آتش باز است، و می‌توانیم جدا از معنای لغوی‌اش آن را چنین ترجمه کنیم که: «تا خود را در آن آتش بسوزانید.»

۱. در سرتاسر متن از ترجمه قرآن به قلم استاد عبدالحمید آیتی استفاده شده است. —